



سال پنجم، بهار و تابستان ۹۸، شماره ۱۰  
Biannual Journal of Islamic Psychology  
Vol. 5, No. 10, Spring & Summer 2020

سخن سردبیر

### داستان روان‌شناسی با «سخن خدا» و «ساخته خدا»!

کار علم، «کشف واقع» است، نه خلق آن. علم به معنی کشف قواعد و اصول حاکم بر پدیده‌های مختلف طبیعی و انسانی و تبیین آن‌ها از طریق اقدام قاعده‌مند است و دانشمند درصدد شناخت قواعد و اصول حاکم بر زندگی انسان است و فعالیت علمی، حرکت روشمندی است که به کشف و پرده‌برداری از واقعیات بپردازد. دانشمند طبیعی درصدد کشف قوانین و ضوابط حاکم بر بخش‌های مختلف طبیعت، مانند خاک، آب، هوا، آتش، انواع مواد، حیوانات، گیاهان، انسان، آسمان، ستارگان و... است که در دانش‌های فیزیک، شیمی، پزشکی، نجوم و مانند آن‌ها تجلی یافته است. دانشمند اجتماعی درصدد یافتن قوانین و قواعد حاکم بر جامعه انسانی است که در دانش‌های اقتصاد، مدیریت، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و مانند آن‌ها نمایان شده است. گروهی دیگر از دانشمندان با محوریت فرد به بررسی قوانین و قواعد حاکم بر فرد می‌پردازند که در دانش‌هایی مانند روان‌شناسی، علوم تربیتی، اخلاق و... نمود یافته است.

اگر هدف اساسی علم، کشف واقع است نه خلق آن، تفاوتی بین دانش‌های مختلف وجود ندارد. دست‌کم یکی از مواردی که دانش‌ها را به تجربی و غیرتجربی تقسیم می‌کند، روش آن‌ها است. بر این اساس، تفاوت بین روان‌شناسی کلاسیک و روان‌شناسی برآمده از متون دینی (قرآن و حدیث)، تفاوت در تجربی بودن و تفسیری بودن روش است و الا هر دو در کشف واقع هم عقیده‌اند. روان‌شناس تجربی روی افراد مطالعه می‌کند تا به حقیقت رفتار و ویژگی‌های روانی آن‌ها دست یابد. انسان، «ساخته خدا» است و تمامی قوانین حاکم بر آن طراحی خداوند متعال است. در حقیقت یک دانشمند تجربی، «آفریده خدا» را مطالعه کرده و سعی در یافتن قوانین آن دارد؛ اما متون دینی نیز راه دیگری برای شناسایی قوانین حاکم بر انسان‌اند. قرآن و حدیث، از آنجا

که به خدا متصل اند و سخنانشان درباره انسان، مبتنی بر واقعیت‌های اوست، می‌توانند گویای قوانین نهفته در آن‌ها باشند. البته متون در این زمینه چند گونه‌اند. برخی متون، به‌صورت صریح گفته‌اند که خداوند چه طرحی ریخته و در فلان موضوع، انسان چه ویژگی‌هایی دارد؛ مثلاً عزت را در بندگی خود قرار داده، نه خدمت به صاحبان قدرت؛ احساس غنی و بی‌نیازی را در قناعت قرار داده، نه ثروت‌اندوزی؛ آسایش مطلق را در آخرت قرار داده، نه دنیا و مردم این‌ها را در جای دیگر می‌جویند و نمی‌یابند! (مشکاة الانوار، ص ۵۶۵، ح ۱۹۰۳). برخی دیگر هرچند به طراحی خدا تصریح نکرده‌اند، اما به روابط میان دو یا چند پدیده اشاره کرده‌اند که چون مبتنی بر قوانین و حقایق انسانی‌اند، قابلیت کشف، استخراج و صورت‌بندی علمی‌اند؛ مانند این‌که خداوند سیستم اندازه‌سنجی مصائب و احساس نسبت به آن‌ها را تحت تأثیر نظام زهد و رغبت انسان قرار داده است؛ بدین بیان که اگر انسان به چیزی رغبت داشته باشد، هنگام فقدان آن، سیستم اندازه‌سنجی وی را تحریک کرده و موجب بزرگ شماری مصیبت می‌شود و نیز سیستم احساس و عواطف وی را نیز تحریک کرده و موجب ناخرسندی و نارضایتی از آن می‌شود (روش فهم روان‌شناختی متون دینی، ص ۸۷). پس محققى که به روش تجربى کار مى‌کند و محققى که روى حدیث کار مى‌کند، هر دو درصدد کشف قوانین روان‌شناختى حاکم بر انسان‌اند؛ یکى از راه مطالعه «ساخته خدا» (انسان) و دیگری از راه مطالعه «سخن خدا» (قرآن و حدیث).

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که:

اولاً هر دو مسیر، اگر روشمند و منطقی باشند، قابلیت کشف قوانین حاکم بر روان انسان را دارند؛ ثانیاً این شبهه که «وارد ساختن قرآن و حدیث به مطالعات علمی موجب خدشه وارد شدن به تقدس آن‌ها می‌شود»، اگر درست باشد، شمشیر دو لبه‌ای است که به هر دو روش آسیب می‌زند؛ چراکه روانشناس تجربی نیز اگر اشتباه کرده باشد، ساخته خدا را غلط تفسیر کرده است! ثالثاً یافته‌های علمی، نتیجه فعالیت علمی دانشمندان است، چه تجربی و چه غیرتجربی؛ و هر چه به دست آید به نام خودشان ثبت می‌شود و لذا اشتباه در تئوری و تغییر آن‌ها، به ساخته و سخن خدا آسیبی وارد نمی‌سازد.